



مصحح محترم کتاب درباره نحوه بازنویسی داستانهای قدیمی، ویژگی برخی قهرمانان اسکندرنامه، تحلیل تاریخی چگونگی تبدیل اسکندر واقعی به اسکندر افسانه‌ای و علت نوشته شدن اسکندرنامه با توجه به اهمیت موضوع آن در دوران صفویه، نقش عیاران در زمانهای گذشته، شناساندن نویسنده واقعی کتاب ... و تأثیر اسکندرنامه بر داستان‌پردازی ایران می‌باشد که به نوعی «کلام فصل» جهت فهم ویژگیهای ظاهری و معنایی داستان مزبور به شمار می‌آید. در اینجا من باب نمونه به یک مورد از آن تحلیلها اشاره می‌کنیم: «... قرن‌ها پیش از هجوم اسکندر به شرق، موجی از فرهنگ هند و ایران به سمت غرب رفته بود که با هجوم اسکندر بازگشت. این موج در بازگشت به سوی غرب آثاری از شرق در آثار فلاسفه قدیم یونان - تا افلاطون - به جای گذاشته و بار دیگر بازگشته و با مواریت فرهنگی هند و ایرانی و سامی در منطقه هلال خصیب [= از لبنان تا جنوب عراق] برخورد کرده است. این همان منطقه‌ای است که بیشتر پیغمبران از آنجا برخاسته‌اند. به هر حال اگر اسکندر تاریخی تبدیل به اسکندر افسانه‌ای شده در همین منطقه است و نتیجه همان اختلاط فرهنگی است میان جریان هندی ایرانی و سامی و اروپایی...» (ص هفده - هجده).

نمونه‌ای از متن اسکندرنامه هم، چنین است: «چون روز دیگر شد بزرگان مازندران شمشیر به گردن انداختند و به شرف پای‌بوس اسکندر مشرف شدند امان خواستند. امیر فرمود امان از ایمان است تمام مسلمان شدند. امیر ایشان را خلعت داده نوازش نموده برخاسته با دلیران داخل شهر شدند و در بارگاه کیامظفر قرار گرفتند. اسکندر فرمود بتخانه‌ها را خراب کردند در جای او مسجد و محراب بنا نمود» (ص ۶۶). «اما از آنجانب، اهل رشت به خدمت اسکندر آمدند و عرض کردند: شهریار! سام [بن فریدون شاه یونانی] زخم‌دار شد و مرکب، او را برداشته به در برد و سپاه او شکست خورده در دامنه کوه سنگر بستند. امیر که این سخن را شنید فرمود: یک دلاور می‌خواهم که برود شیروان شاه را با تمخال خان دست و گردن بسته به خدمت آورد. طور دهره‌دار مازندرانی از جا برخاست در برابر امیر تعظیم کرد عرض نمود: شهریار! اگر امر عالی باشد بنده این خدمت را به تقدیم می‌رسانم...» (ص ۶۸).

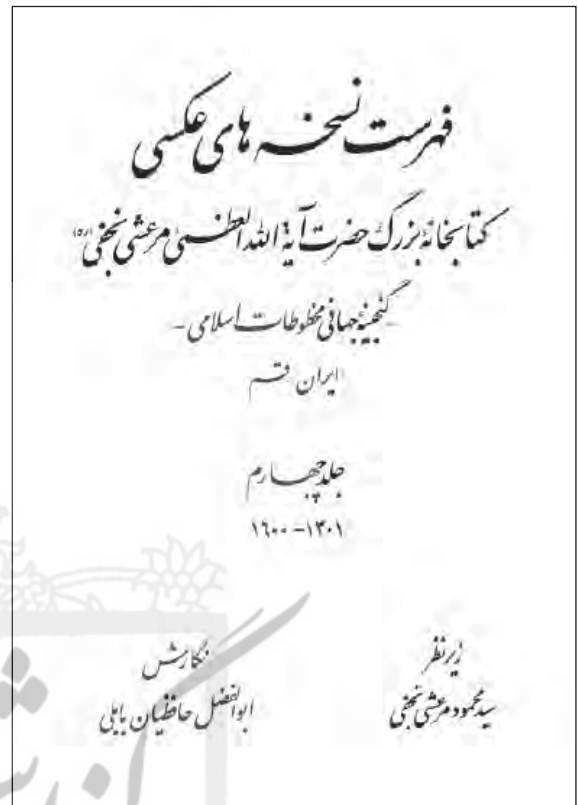
اسکندرنامه (بازسازی کهنه‌ترین نسخه اسکندرنامه نقالی)، به کوشش علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، سخن، ۱۳۸۸ ش.

ولی قیطرائی

کهنه‌ترین نسخه خطی اسکندرنامه نقالی موجود (در مجلس شورای اسلامی) در سال ۱۱۰۶ ق تحریر شده که اخیراً به کوشش آقای علیرضا ذکاوتی قراگزلو بازسازی و به چاپ رسیده است. اما بازسازی این نسخه خود ماجرای شنیدنی دارد، بدین‌صورت که استاد ذکاوتی با آشنایی با نسخ چاپی و خطی اسکندرنامه و هم تصحیح و چاپ نسخه کتابخانه ملک (بخش ختا، میراث مکتوب، ۱۳۸۴) و اسکندر و عیاران (تلخیص از کلیات هفت‌جلدی کتاب مذکور، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳) و باز مطالعه دقیق مفصل‌ترین نسخه خطی اسکندرنامه (۱۲۶۲-۱۲۶۵ ق) و نیز استخراج نمونه‌ای از واژگان و تعبیرات همان نسخه چاپی هفت‌جلدی (۱۳۲۷ ش) (درج در نامه فرهنگستان، ش ۳، پاییز ۱۳۷۴ و نامه پارسی، ش ۲، پاییز ۱۳۷۵) با دیدن و خواندن نسخه مزبور (متعلق به مجلس) پی می‌برد که آن بر اثر یک صحافی متقلبانه نه تنها افتادگیهای زیادی دارد بلکه ۲۹۹ برگ متفرقه‌اش فقط با قرار داده شدن اول جلد دوم به عنوان شروع کتاب و نیز آوردن صفحه پایانی جلد اول در آخر کتاب، به هم دوخته و به غلط شماره‌گذاری شده‌اند. پس ایشان به تدوین و تنظیم آن می‌پردازد که تفصیل مطلب در پیشگفتار بیان شده است (نک: ص بیست و چهار - بیست و نه).

اما سوای شرح ماجرای مزبور، پیشگفتار اسکندرنامه حاوی مطالب تحلیلی و نکته‌ها و نظرات خواندنی دیگر

فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه بزرگ حضرت
آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی «ره» [ج ۴ و ۵]،
ابوالفضل حافظیان بابل، قم، کتابخانه بزرگ حضرت
آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی «ره»، ۱۳۸۸ش.
ع.ص



دو جلد دیگر از فهرس این مجموعه منتشر شد.
آنچه درباره روش فهرست‌نویسی آقای حافظیان
و تلاش تحسین‌برانگیز ایشان در شناسایی دقیق و
علمی این مجموعه در شماره پیشین نوشتیم در
این دو جلد نیز صادق می‌باشد و در اینجا نیاز به
اعاده نیست؛ در اینجا فقط اندکی درباره شماره‌های
عکسهایی که در این دو جلد شناسانده شده و
همچنین ارزش این مجموعه عکسی خواهیم گفت.
فهرست‌نویسی نسخه‌های عکسی کتابخانه
آیت‌الله مرعشی همانند نسخه‌های خطی این
مجموعه به ترتیب شماره آنها انجام می‌شود. این
روش برای مجموعه‌های باز - یعنی مجموعه‌هایی
که به موجودی آنها افزوده می‌شود - بهترین شیوه
است و به مراتب از روش الفبایی یا موضوعی کارآمدتر
می‌نماید؛ چرا که با یک نمایه ساده الفبایی می‌توان
همان هدف را به دست آورد. در جلد چهارم فهرست
نسخه‌های عکسی به شناسایی عکسهایی شماره
۱۳۰۱ تا ۱۶۰۰ و در جلد پنجم به معرفی شماره‌های
۱۶۰۱ تا ۲۰۰۰ مجموعه پرداخته شده است. از آنجا
که شمار عکس‌های مجموعه کمی بیش از چهارهزار
نسخه می‌باشد، می‌توان گفت که تاکنون نزدیک به
نیمی از عکسها فهرست‌نویسی شده است.

آنگونه که از بررسی مجلدات منتشر شده فهرس
عکسی کتابخانه برمی‌آید، این مجموعه به صورت
هدفمند برای گردآوری عکس نسخه‌های آثار
شیعی و همچنین متون مهم رجال از کتابخانه‌های
گوناگون فراهم آمده؛ اما در کنار این آثار، متونی
با موضوعات دیگر نیز بسته به اهمیت متن یا
نسخه گردآوری شده است. بخشی از عکسها از
کتابخانه‌های عمومی یا شخصی داخل کشور تهیه
شده اما شمار قابل توجهی از آنها فراهم آمده از
کتابخانه‌های خارج از کشور است. از مهم‌ترین
این‌گونه مجموعه‌ها می‌توان به کتابخانه چستربیتی
(دوبلین، ایرلند) اشاره کرد که بخش قابل توجهی
از عکسها مربوط به نسخه‌های آن کتابخانه است.
با توجه به اینکه نسخه‌های کتابخانه چستربیتی با
وسواسی کارشناسانه گردآوری شده، روشن است

در طول سالهایی که از شکل‌گیری کتابخانه بزرگ
حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی «ره» می‌گذرد
مجموعه بسیار ارزشمندی از نسخه‌های خطی در این
گنجینه گردآوری شده است. این کتابخانه در شمار
معدود کتابخانه‌هایی می‌باشد که دست‌نویسهای
خود را به صورت مداوم و روشمند فهرست‌نویسی
کرده است. در کنار مجموعه ارزشمند خطی،
مجموعه دیگری دربرگیرنده نسخه‌هایی عکسی از
کتابخانه‌های دنیا در این کتابخانه گردآوری شده که
فهرست آن نیز به تدریج در دست انتشار است.
پیش از این، در شماره ۳۱ و ۳۲ همین نشریه
(فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸، صص ۶۳-۶۴) به
شناسایی جلد سوم از فهرست نسخه‌های عکسی
این کتابخانه پرداختیم. پس از آن با فاصله‌ای اندک،



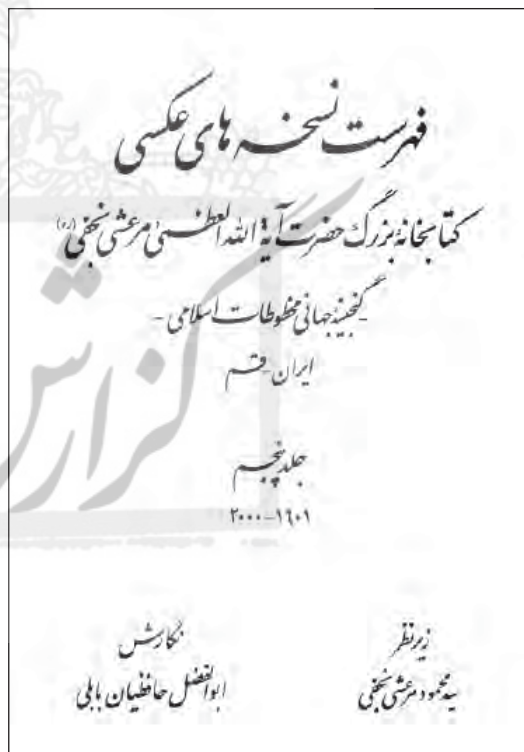
کرد: کتاب المداوات (ج ۴، ص ۴۰۷) از عبدالمجید طبیب که اثری در پزشکی عمومی بدن می‌باشد و برای ارغون پسر اباقاخان ایلخانی (۶۸۳-۹۰ هجری) نگاشته شده است. نسخه آن مورخ ۷۰۷ ق و در ۱۱۸ صفحه است. الحقایق (ج ۴، ص ۳۳۹) که در موضوع احکام دینی و اخلاقیات نگاشته شده و نویسنده آن — که گویا از فارسی‌نویسان چین بوده — تاکنون ناشناخته مانده است. زنده‌یاد محمدتقی دانش‌پژوه با توجه به قرائن، تاریخ نگارش آن را سده ششم یا هفتم هجری دانسته است.

جلد پنجم، از دیدگاه اشتمال بر آثار فارسی ارزشمندتر از جلدهای پیشین می‌نماید. در این جلد نسخه‌هایی از ترجمه‌های آثار شیعی به فارسی دیده می‌شود که برای نمونه می‌توان به این آثار اشاره کرد: ترجمه و شرح اعتقادات صدوق (ج ۵، ص ۲۴۹) از نویسنده‌ای ناشناس از سده یازدهم. ترجمه الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (ج ۵، ص ۸۳) از سید احمد بن محمد حسینی اردکانی (زنده در ۱۲۳۹ ق) که شماری دیگر از آثار کهن شیعی را ترجمه کرده است.

همچنین شمار قابل توجهی از نسخه‌های فارسی کتابخانه ندوة العلماء (لکهنو) در این جلد شناسانده شده که از جمله آنها می‌توان به این آثار اشاره کرد: هندسه (ج ۵، ص ۱۵۴) از ابو عبید عبدالواحد بن محمد جوزجانی (د ۴۳۸ ق) شاگرد ابن سینا. طرفة الفقهاء (ج ۵، ص ۱۰۴) فقه منظوم فارسی از شخصی با نام رکن‌الدین که در ۷۸۵ ق زنده بوده است. گفتنی اینکه بخشهای پایانی جلد پنجم شامل عکس شماری از نسخه‌های مرتبط با طبیعیات و به‌ویژه دانش پزشکی است.

با انتشار هر فهرست، زمینه‌ای برای پژوهشگران فراهم می‌آید تا با آثاری تازه آشنا شده و در صورت ضرورت به پژوهش و تصحیح آنها بپردازند. امیدواریم که دستگاههای فرهنگی، پشتیبانی خود را از مراکزی که به‌صورت تخصصی در زمینه نسخه‌های خطی فعالیت می‌کنند افزایش دهند.

که تهیه عکس از نسخه‌های آن کتابخانه در واقع گلچینی از یک گلچین می‌باشد. بخشی از عکسها نیز از کتابخانه‌های کشورهای مشترک‌المنافع فراهم آمده و با توجه به اینکه گرفتن تصویر نسخه‌های این کتابخانه‌ها بسیار دشوار است، اقدام به دریافت نسخه‌های آنها بسیار سودمند است. برای نمونه در جلد پیشین (ج ۳، ص ۴۵۱) نسخه منحصر به‌فرد کتابی فارسی با نام المفاخر العتیبیه فی المآثر القطیبیه متعلق به کتابخانه آکادمی علوم آذربایجان (مورخ ۸۹۲ ق، دارای ۹۱۵ ص) شناسانده شده که موضوع آن، تاریخ فرمانروایان هرمز می‌باشد و برای قطب‌الدین تهمتن دوم (۷۱۹-۷۴۷ ق) نگاشته آمده است. روشن است که اثری فارسی از سده هشتم درباره هرمز تا چه اندازه اهمیت دارد.



بررسی آثاری که عکس آنها در این مجموعه فراهم آمده نیازمند بازبینی چندین متخصص از رشته‌های گوناگون است و ما در اینجا فقط به چند اثر فارسی اشاره خواهیم کرد. از آثار ارزشمند موجود در جلد چهارم می‌توان به این موارد اشاره

اخبار مغولان در انبانه قطب، مؤلف ناشناخته، به
کوشش ایرج افشار، قم، کتابخانه بزرگ حضرت
آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۹ ش.

حسینعلی کریمیان میری



با وجودی که رونق گرفتن تاریخ‌نگاری فارسی را در دوره مغولان می‌دانند، اما شمار تاریخ‌های نگاشته شده در نخستین سده هجوم مغولان - یعنی سده هفتم - که مطالب چشمگیری درباره تاریخ این دوره داشته باشند، انگشت‌شمار است.

اثری که در اینجا قصد شناسایی آن را داریم، رساله نسبتاً کوتاهی است که در سده هفتم هجری اختصاصاً درباره تاریخ مغولان نوشته شده و با عنوان اخبار مغولان در انبانه قطب به چاپ رسیده است. این اثر در مجموعه‌ای قرار دارد که به شماره ۱۲۸۶۸ در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی نگهداری می‌شود و به اعتباری منحصر به فرد است؛ چرا که رونویس دیگری که از آن در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود (شماره ۱۰۱۱۷) از روی همین دست‌نویس استنساخ شده و لذا دست‌نویس مستقلی به شمار نمی‌آید.^۱

این مجموعه شامل شش اثر است که همگی توسط علامه قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴ - ۷۱۰ ق) در شهر قونیه کتابت شده و در پایان ششمین اثر مجموعه تاریخ ۶۸۵ ق دیده می‌شود. مجموعه یادشده روزگاری متعلق به کتابخانه ربع رشیدی بوده است^۲ و علاوه بر اینکه از دیدگاه مندرجات، جزو دست‌نویس‌های بسیار مهم محسوب

می‌شود، از این نظر هم که به قلم یکی از دانشمندان بزرگ سده هفتم و هشتم هجری نگاشته شده، از نفایس کم‌نظیر نسخه‌های خطی به شمار می‌آید.

متأسفانه در هیچ کجای نسخه به نام اثر و نویسنده آن اشاره نشده است. تنها دانسته قطعی این است که به تصریح مؤلف، هنگام پایان نگارش این اثر، ارغون‌خان بر تخت سلطنت مستقر بوده و لذا تألیف اثر در میانه سالهای ۶۸۳ق (آغاز حکومت ارغون‌خان) تا سال ۶۸۵ ق (تاریخ کتابت مجموعه) به انجام رسیده است.

نویسنده رساله اخبار مغولان وقایع اصلی تاریخ مغول را از دوره جنگ‌باز آغاز نموده و تا ابتدای حکومت ارغون (۶۸۳ ق) به ایجاز توصیف کرده است.

درباره نام اثر باید گفت که در آغاز نسخه‌های بدین‌قرار درج شده است: «ابتدا [ی] دولت مغول و خروج جنگ‌باز خان». این عنوان شباهتی دارد با رساله‌ای با نام «ابتدای دولت خوارزمشاهیان» منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی که اتفاقاً آن اثر نیز صرفاً به «ابتدای حکومت خوارزمشاهیان اختصاص ندارد.^۳ اطلاق نام «انبانه قطب» بر مجموعه دست‌خط قطب‌الدین خالی از ظرافتی نیست؛ به‌ویژه که قطب‌الدین نیز از ظریفان روزگار خود بوده است. هرچند که گویا نام در افواه به دره‌التاج قطب‌الدین شیرازی اطلاق شده است.

با وجود کوتاهی رساله اخبار مغولان، برخی ویژگی‌های جالب توجه و بعضاً مهم در آن دیده می‌شود. از جمله اینکه نویسنده در نگارش وقایع، کاملاً مستقل عمل کرده و نوشته او تقلید و رونویس از آثار دیگران نیست. از عبارتی که استاد افشار در دیباجه کتاب (ص ۱۰) نقل کرده است برمی‌آید که نویسنده خود شاهد برخی از وقایع بوده است؛ به‌ویژه که نویسنده در بخش‌های پایانی اثر - یعنی رویدادهایی که احتمالاً خود وی شاهد آنها بوده -

۱. نک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج

۳۲، محمود نظری، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس،

۱۳۸۸ ش، صص ۱۴۳-۱۴۷.

۲. نک: «اشعار فارسی در جنگ خط قطب شیرازی نسخه‌ای بازمانده

از کتابخانه رشیدی تبریز»، جواد بشری، نسخه‌پژوهی، دفتر

دوم، صص ۵۲۴-۵۳۴.

۳. نک: «رساله «ابتدای دولت خوارزمشاهیان» و پایان کار سلطان

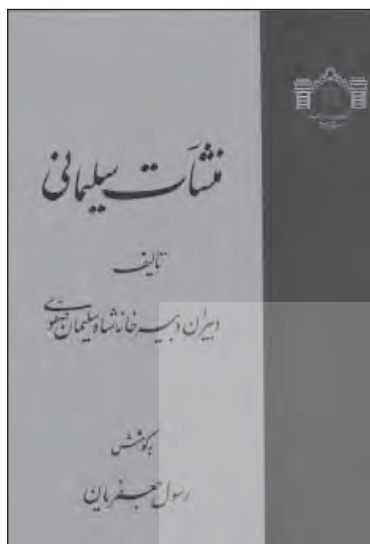
محمد خوارزمشاه»، علی صفری آق‌قلعه، گزارش میراث شماره

۳۴، صص ۲۵-۳۱.



منشآت سلیمانی، نگارش دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی، به کوشش رسول جعفریان، تهران، انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش.

حسینعلی کریمیان میری



پژوهش در تاریخ اجتماعی ایران زمین هنوز چندان که باید مورد توجه قرار نگرفته است. این امر تا حدودی حاصل کمبود منابع و انگشت‌شمار بودن پژوهشگران در این زمینه می‌باشد؛ اما بیش از این دو عامل، کمبود آگاهی و عدم احساس نیاز به پژوهش در این زمینه موجب شده است تا کارهای اندکی در این زمینه انجام شود.

یکی از شاخه‌های مهم پژوهش در این زمینه، آگاهی از نظامهای حکومتی و تشکیلات اداری در روزگاران پیشین است و تا جایی که می‌دانیم، شمار پژوهشهای مرتبط با این حوزه بسیار ناچیز است.

چنانکه گفتیم یکی از دلایل کم‌توجهی به این موضوع، کمبود منابع آموزشی کهن می‌باشد. تا جایی که می‌دانیم، تا چندی پیش تنها دو متن کهن در این زمینه شناخته شده بود. یکی تذکره الملوک اثر میرزا سمیعا (نوشته میان ۱۱۳۷-۱۱۴۲ق) که نخستین بار توسط ولادیمیر مینورسکی به سال ۱۹۴۳م از روی نسخه ۹۴۹۶ خاوری موزه بریتانیا به صورت نسخه‌برگردان همراه با ترجمه و تعلیقات ایشان منتشر شد.^۱ بعدها دکتر سید

1. *Tadhkirat al-Mulūk* (A manual of Safavid Administration), Persian text in facsimile, translated and explained, Gibb Memorial Series, 1943.

وقایع را با تاریخ دقیق (روز و ماه) یاد کرده است. برخی از تاریخهای مندرج در رساله اخبار مغولان با دیگر متون اختلاف دارد و گمان نویسنده این سطرها بر آن است که تاریخهای مندرج در متن ما نحن فیه قابل اطمینان بیشتری است. برای نمونه مرگ «یشموت» (فرزند هولگو و برادر آباقخان) در ذیل وقایع سال ۶۶۷ ق یاد شده (ص ۴۶) در حالی که مرگ وی در مجمل فصیحی (ج ۲، ۸۲۶) در ذیل وقایع سال ۶۶۹ ق درج شده است.

از دیگر ویژگیهای اخبار مغولان به دست دادن معانی برخی از اصطلاحات مغولی است؛ مثلاً اصطلاح «نوئین» (ص ۳۰)، اینجو (ص ۴۰)، اولجه (ص ۴۳)، گکرمشی (ص ۵۵) را به فارسی معنی کرده است. برخی آگاهیهای جنبی نیز در اثر موجود است که هرکدام را باید جداگانه بررسی کرد. مثلاً درباره ابزار و ادوات جنگی آگاهیهایی دارد؛ از جمله توصیف ساختمان نوعی کمان به نام «کمان چرخ» و شکل تیرهای مغولان (صص ۲۲ - ۲۳) و وزن سنگهای منجنیق (ص ۳۲).

از ویژگیهای چاپ این اثر، پیروی دقیق از ضبط اعلام مندرج در نسخه است. با توجه به اینکه نسخه این اثر در روزگار مغولان و توسط یکی از دانشمندان آن روزگار نوشته شده، ضبطهای آن سندیت قطعی دارد و لذا این کار کاملاً بجا بوده است. البته استاد افشار ضبطهای رایج در متون دیگر را نیز در پای صفحات و نمایه‌ها به دست داده است تا خوانندگان از صورتهای دیگر نیز آگاه باشند. درباره ضبط اعلام مغولی در زبان فارسی باید توجه داشت که در این موارد از دیرباز اختلافاتی در متون وجود داشته است. برای نمونه نوعی از حرف «تا» در آن زبان وجود دارد که مخرجی میان دال و تا دارد و برای شنونده فارسی‌زبان آشنا نیست؛ لذا برخی نویسندگان آن را «دال» و دیگران «تا» ضبط کرده‌اند (نمونه‌اش نام «سوبدای» یا «سُبَتای» است). بنابراین آنچه در هرکدام از متنها ضبط شده در جای خود درست است و نباید آنها را از روی دیگر نوشته‌ها تغییر داد.

نیز گفتنی است که بخش تاریخ مغولان از مجموعه مورد گفتگو به صورت نسخه‌برگردان و به شکل رنگی در پایان کتاب به چاپ رسیده است. در پایان نیز نمایه‌هایی شامل «جاها»، مردمان، اصطلاحات و اشخاص به دست داده شده است.

محمد دبیرسیاقی متن اثر را به سال ۱۳۳۲ش به صورت حروفی چاپ کرد و سپس حواشی و تعلیقات مینورسکی توسط مسعود رجب‌نیا (گویا به سال ۱۳۳۴ش) با نام سازمان اداری حکومت صفوی منتشر شد و بعدها به سال ۱۳۶۸ش هر دو کتاب - یعنی متن حروفی و ترجمه تعلیقات - به صورت یکجا توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ رسید.

دومین اثر شناخته‌شده در این باره دستورالملوک نام دارد که نخستین بار توسط استاد محمدتقی دانش‌پژوه از روی نسخه ۱۳۵۶ کتابخانه سربزیدی - که نواقصی داشت - به چاپ رسید (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س ۱۶، ش ۵ و ۶). زنده‌یاد دانش‌پژوه در آن مقاله مدلل ساخت که تذکره‌الملوک - که نویسنده‌اش تا آن زمان ناشناخته بود - همان میرزا رفیعا است.



پس از آن به سال ۱۳۷۸ش استاد ایرج افشار بخشهای دیگری از دستورالملوک را از همان کتابخانه به دست آورد و در مقاله‌ای جداگانه به چاپ رساند.^۱

چنانکه گفتیم، تا چندی پیش درباره ساختارهای حکومتی ایران (دوره صفوی) تنها از همین دو اثر آگاهی داشتیم. اما به تازگی اثر دیگری در این زمینه با نام منشآت سلیمانی یافته شده که به کوشش آقای رسول جعفریان به چاپ رسیده است.

از مقدمه‌ای که در سرآغاز این اثر به تقریر یا تحریر

شاه سلیمان صفوی (حد ۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) درج شده روشن است که این کتاب به فرمان این پادشاه توسط نویسندگان دبیرخانه وی نگاشته شده است. از این دیدگاه، منشآت سلیمانی متقدم بر تذکره‌الملوک می‌باشد چرا که از اشارات مندرج در تذکره‌الملوک برمی‌آید که پس از سقوط صفویان و گویا در دوره تسلط افغانها بر ایران ساخته شده است.

اگر بخواهیم منشآت سلیمانی را با اثری چون تذکره‌الملوک مقایسه کنیم، باید بگوییم که تذکره‌الملوک از دیدگاه درج آمار و ارقام به مراتب بر منشآت سلیمانی برتری دارد زیرا مؤلف، آن را در دوره فترت پس از صفویان نگاشته و لذا می‌توانسته آمار و ارقام دولتی و مداخل و مخارج آن را - که همواره از مردم پوشیده نگاهداشته می‌شود - در اثر خود بیاورد و از این دیدگاه می‌توان تذکره‌الملوک را اثری منحصر به فرد دانست. نویسندگان منشآت سلیمانی چنین امکانی را نداشتند و لذا از این دیدگاه اثر آنان آگاهیهای چندانی را در بر ندارد؛ با این حال این اثر از دیدگاه شیوه‌های درونی اداره دبیرخانه‌ها حاوی آگاهی‌هایی است که شاید در اثر دیگری یافته نشود.

پیش از ورود به مطلب بایسته است یادآور شویم که منشآت سلیمانی در پانزده «باب» نگاشته شده که بیش‌تر بابهای آن به فنون «ترسل» از دیدگاه ادبی اختصاص دارد و فقط برخی از بابها به «استیفا» و شیوه‌های نگارش اسناد و فرامین اداری پرداخته‌اند و اتفاقاً همین بخشها است که به این کتاب اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد. این آگاهیها عمدتاً از بابهای دوم و سوم به دست می‌آید.

در باب دوم به شیوه نگارش اسناد حکومتی از قبیل «شجره» (نوعی مجوز برای مبلغان) و همچنین منشورها و احکام (نشان، پروانچه، رقم) اشاره شده و با توجه به اینکه هر کدام از این سندها دارای مهر ویژه‌ای بوده، به نوع مهر و همچنین جایگاه الصاق آن اشاره شده و نمونه‌هایی از آنها به دست داده شده است.

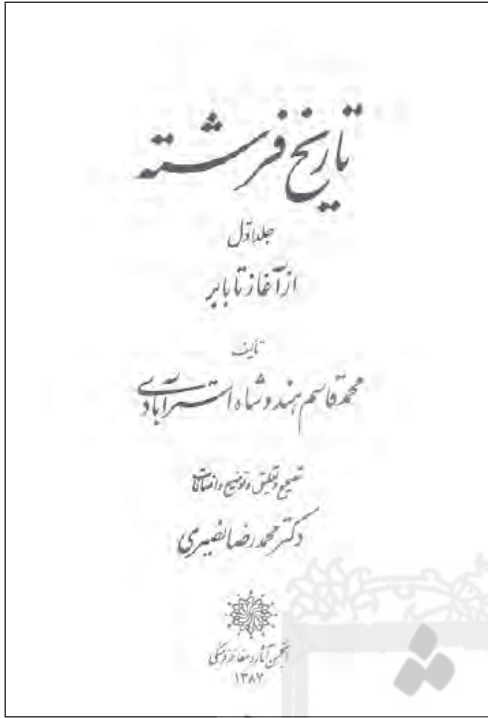
باب سوم به موضوع «مهرهای مبارک که هر یک متعلق به کدام نوشتجات است» اختصاص یافته است. در این بخش به انواع مهرهایی که بر اسناد زده می‌شد و ارتباط

۱. «بازمانده دستورالملوک»، معارف، س ۱۶، ش ۱ [تیر ۱۳۷۸]، صص ۱۸ - ۳۰.



تاریخ فرشته (جلد اول از آغاز تا بابر)، تألیف محمدقاسم هندوشاه استرآبادی، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷ش.

مسعود عرفانیان



تاریخ فرشته، تاریخ عمومی هندوستان است از ابتدا تا اوایل سده یازدهم قمری. این کتاب یکی از دستاوردهای سنت تاریخ نگاری به زبان فارسی در شبه‌قاره، پس از نفوذ و گسترش زبان فارسی در آن سامان است.

پس از ورود آیین اسلام به شبه‌قاره، دگرگونیهای اجتماعی - سیاسی ژرفی در آنجا به وجود آمد که دگرگونیهای فرهنگی را نیز در پی داشت. محمدقاسم هندوشاه استرآبادی، ملقب به فرشته، مؤلف اثر - که از نام او پیداست ایرانی است - در تألیف اثر خویش، از افزون بر سی کتاب تاریخ عمومی و تاریخ محلی که تا زمان نگارش تاریخ فرشته نوشته و شناخته شده بوده است، استفاده نموده و به وجود چنین کتابهایی با این عبارت اشاره کرده است: «و اسامی کتبی که در حین تألیف کتاب در نظر بود بر این نهج است:» (ص ۹).

برخی از این کتابها برای اهل تاریخ در ایران کاملاً شناخته شده و از منابع مهم و معتبر به شمار می‌آیند؛ مانند تاریخ بناکتی، تاریخ مبارکشاهی، روضةالصفاء

آن با طغراهای اسناد اشاره شده است. همچنین به شکل برخی مهرها و سجع آنها اشاره شده که در عین کوتاهی، در پژوهشهای سندشناسی بسیار کارآمد و مهم است. برای نمونه دکتر هریبرت بوسه در کتاب پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی (ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ ش، صص ۷۸-۹۵) آنجا که به «مهرهای دولتی» دوره آق‌قویونلو و صفوی پرداخته، ناگزیر شده است تا بخش اصلی اطلاعات خود را از بررسی مستقیم اسناد و همچنین اطلاعات غیرمستقیم مندرج در آثاری چون تذکره‌الملوک و سفرنامه شاردن به دست آورد؛ در حالی که این باب از منشآت سلیمانی سندی دست اول و دقیق درباره کاربرد مهرهای دوره صفوی است.

چنانکه گفتیم، دیگر بابهای کتاب، اهمیت دو باب پیش‌گفته را ندارد اما در میانه آنها نیز بخشهای ارزشمندی دیده می‌شود. برای نمونه در باب یازدهم به «مضافات القابیه» ولایات و مضافات اعداد و اجناس و غیره» اختصاص یافته و برای نمونه در مضافات القابیه شهرها اشاره شده که چه واژه یا ترکیبی به نام فلان شهر اضافه می‌شود (مثلاً «دارالارشاد اردبیل» یا «دارالعباد یزد»). همچنین در این بخش به واحدهای شمارش اجناس اشاره شده (مثلاً «گنجفه» را با واحد «دست» و «ورق» می‌شمرند یا «کارد» را با واحد «قبضه»). این بخش اگرچه در متون دیگر نیز دیده می‌شود (مثلاً در: فروغستان، محمدمهدی فروغ اصفهانی، به کوشش ایرج افشار، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸، صص ۲۴۹-۲۵۱). اما از دیدگاه گستردگی قابل توجه است و نسبت به دیگر متون تفصیل بیشتری دارد و البته آگاهیهای اجتماعی ارزشمندی نیز از آن به دست می‌آید (مثلاً در ص ۱۱۷ آورده: سنطور که ساز ارامنه است).

پژوهش بر روی این‌گونه متون از آنجا که جذابیت چندانی نداشته و ضمناً دشواریهای فراوانی دارد معمولاً توجه پژوهشگران را جلب نمی‌کند. خوشبختانه آقای جعفریان - که سالها درباره تاریخ شیعه و به‌ویژه دوره صفویه به پژوهش مشغول است - ارزش این اثر را دریافته و به چاپ آن اقدام کرده است. این اثر آگاهیهای پراکنده‌ای را در خود نهفته که باید توسط پژوهشگران مورد بررسی قرار گیرد؛ همانند کاری که مینورسکی بر روی تذکره‌الملوک انجام داد. ما در اینجا فقط نمونه‌وار به برخی ویژگیهای اثر اشاره کردیم.

حبیب‌السیر و تاریخ الفی. از آنجا که برخی از آثاری که در تألیف تاریخ فرشته مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است، اکنون در دست نیست و از میان رفته، تاریخ فرشته از اهمیت بسزایی برخوردار است و یکی از مآخذ دست اول برای آگاهی از تاریخ سلسله‌های مسلمان در جنوب سرزمین هند و دکن به شمار می‌آید. این کتاب همچنین از منابع درخور توجه در مطالعه تاریخ ایران در برخی دوره‌ها مانند غزنویان و صفویان است..

فرشته به تشویق ابراهیم عادلشاه دوم که نسخه‌ای از روضه‌الصفار را به او داده بود، تألیف تاریخ فرشته را در سال ۹۹۸ آغاز کرد (ص چهارده، پیشگفتار). همانگونه که پیشتر اشاره شد، فرشته برای نگارش تاریخ خود به گردآوری منابع می‌پردازد و نسخه‌ای از طبقات اکبری، تألیف نظام‌الدین احمد بخشی توجه او را جلب می‌کند؛ اما آن نیز در مقابل معلومات خود او ناچیز می‌نماید، چنانکه در این‌باره نوشته است: «پس در جمع آوردن کتب تاریخ هند سعی گشته، از اطراف و اکتاف ممالک بسیاری از نسخ به دست آوردم و چون از آن میان نسخه‌ای که جامع حالات تمامی پادشاهان هندوستان باشد، بلکه کتابی که مستجمع همگی واقعات یک ناحیه باشد به نظر این ذره حقیر درنیامد، مگر تاریخ نظام‌الدین احمد بخشی و آن هم از تحقیقات و معلومات بسیار که علم این فقیر بدان احاطه داشت، خالی و تهی بود» (ص ۸). پس او در انتخاب منابع و مآخذ و مواد برای نگارش اثر خود سختگیر بوده است. این سختگیری مانع از ورود اشتباه به کتاب او نشده و در پاره‌ای مواضع نیز کار به رونویسی هم کشیده شده که مصحح اثر به برخی از آنها اشاره نموده است.

تاریخ فرشته بر تاریخ‌نگارانی که پس از فرشته به نگارش آثار تاریخی دست زده‌اند، تأثیر گذاشته است. به نوشته ذبیح‌الله صفا «گلشن ابراهیمی یا تاریخ فرشته در ردیف اول کتابهایی است که به تاریخ عمومی هند ارتباط دارد، و مورد استفاده تمام مؤلفانی است که بعد از آن خواسته‌اند تاریخ هند را بنویسند» (صفا، ۵/۳، ص ۱۷۱۰). صفا در این‌باره نوشته: «کتاب لب‌التواریخ هند تألیف رای بیندرا بان از درباریان عهد شاه‌جهان و اورنگ زیب، بر مبنای همین کتاب نوشته شده است» (همان، ص ۱۷۱۱).

تاریخ فرشته شامل مقدمه‌ای است و نوشته‌هایی «در معتقدات اهل هند و بیان کیفیت ظهور اسلام در آن

بلاد» و نیز نوشته‌هایی در تاریخ اسطوره‌ای و حماسی هند (صص ۲۹-۵۲) و شرح چگونگی ورود اسلام به سرزمین هندوستان (صص ۵۲-۵۸) و دوازده مقاله و یک خاتمه: نامه‌ای دوازده مقاله تاریخ فرشته در پیشگفتار مجلد مورد بحث آمده (ص پانزده) که از بازگویی آن خودداری می‌کنیم.

مجلد اول چاپ حاضر تاریخ فرشته، فقط دربردارنده دو مقاله اول است: یکی «در بیان سلاطین لاهور که مشهورند به سلاطین غزنویه، ذکر سلطنت امیر ناصرالدین سبکتگین» (صص ۵۹-۱۸۷) و مقاله دوم «در ذکر سلاطین دهلی» (صص ۱۸۹-۶۲۶). پیشگفتاری از مصحح اثر در ابتدای کتاب و در آخر آن نیز تعلیقات او بر اثر و فهرست لغات و اصطلاحات و چند فهرست دیگر شامل فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست امثال و حکم و جملات عربی، فهرست اشعار، فهرست اشخاص که توسط مصحح تهیه شده در پایان به چاپ رسیده است.

مصحح در پیشگفتار، پس از بحثی پیرامون تاریخ‌نگاری در هند و پیشینه نگارش‌های تاریخی به فارسی در آنجا به «سرگذشت مؤلف تاریخ فرشته» اشاره نموده و درباره سال تولد محمد قاسم هندوشاه نوشته است: «همین قدر می‌دانیم که ظاهراً در سال ۹۷۷ق/ ۷۰-۱۵۶۹ متولد شد» (ص شانزده). سپس درباره روایت‌های گوناگون دیگری که درباره تاریخ تولد فرشته در منابع و مآخذ وجود دارد در زیرنویس توضیحاتی آورده و به تاریخهای ۹۶۰ق، ۹۸۰ق، ۹۵۸ق و ۹۷۸ق هم اشاره کرده است.

اما به نظر می‌رسد که تاریخ تولد فرشته که از سوی مصحح پذیرفته شده، درست نباشد. مصحح می‌نویسد: «پس از تحصیلات مقدماتی و کسب دانش، در دوازده سالگی همراه پدر به هند رفت و به دربار مرتضی نظام شاه (۹۷۲-۹۸۶ق [۹۹۶ق] / ۱۵۶۲-۱۵۷۸م) راه یافت و از زمره محافظین وی درآمد (صص شانزده - هفده). یعنی بر اساس تاریخ تولد فرشته و با در نظر گرفتن دوازده سالگی او به هنگام کوچ از ایران او باید در سال ۹۸۹ق به همراه پدرش به هند وارد شده باشد. حتی اگر بپذیریم که فرشته سه سال بعد از ورود به هند به دربار مرتضی نظام شاه راه یافته باشد، آیا پذیرفتنی است که محمدقاسم پانزده‌ساله در صف محافظین مرتضی نظام شاه درآمد داشته باشد؟ به همین دلیل به احتمال تاریخ تولد



اما پاره‌ای اشتباهها و سهوها در برگردان تاریخها، ضبط نامها نیز وجود دارد و فهرست اعلام که به تفکیک اشخاص، جاها، مشاغل و مناصب، لغات و اصطلاحات، فهرست آیات، اشعار و ... تهیه شده و البته اغلب بسیار مفید و گره‌گشا نیز هست، متأسفانه پر اشتباه است. به ویژه در بخش نامهای اشخاص، تکرار و ضبطهای دوگانه و چندگانه اسامی به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه «شیخ عثمان / شیخ عثمان مردنی» که برای بار سوم زیر حرف «ع» به نام «عثمان مردنی» فهرست شده است و یا «علیخان / علیخان ابابکر»، «ضیاءالدین (مولانا) / ضیاءالدین بیانه (مولانا)»، «حسام‌الدین / حسام‌الدین درویش» و موارد دیگر.

مورد دیگر نظم و ترتیب کتابنامه است که بر اساس شیوه رایج و مرسوم که دست کم از چندین دهه پیش تا امروز در ایران پذیرفته شده و جا افتاده و مورد قبول همه پژوهشگران قرار گرفته است، تهیه نشده و متفاوت با آن است. به این ترتیب که ابتدا نام اثر، سپس نام نویسنده، مصحح، مترجم و یا گردآورنده آن قرار گرفته و سپس دیگر اجزای مورد نیاز یک کتابشناسی به دنبال آن نوشته شده است. در حالی که، ابتدا باید نام فامیل یا اسم شهر نویسنده، سپس نام کوچک او و آنگاه دیگر اجزای مربوط به کتابشناسی به دنبال هم قرار بگیرد و پیروی بیشتر پژوهشگران از این شیوه، خود بیانگر درستی آن است.

منابع

- سجادی، سید صادق سجادی و عالم‌زاده، هادی، ۱۳۷۵، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران سمت.
- صدری افشار، غلامحسین، ۱۳۴۵، تاریخ در ایران، شرح احوال و معرفی آثار مورخان و جغرافیدانان ایران، تهران، ابن‌سینا.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۲، تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، بخش سوم، چاپ سوم، تهران، فردوس.
- منفرد، افسانه، ۱۳۸۰، «تاریخ فرشته»، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۶، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- نصیری، محمدرضا، ۱۳۸۶، «تاریخ فرشته»، دانشنامه زبان و ادبیات فارسی، جلد دوم، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران.

فرشته باید همان ۹۶۰ ق باشد که ذبیح‌الله صفا (صص ۱۰۷۹-۱۰۸۱)، غلامحسین صدری افشار (صص ۱۱۹) و افسانه منفرد، نویسنده مدخل «تاریخ فرشته» در دانشنامه جهان اسلام (صص ۲۳۹-۲۴۰) به آن اشاره کرده‌اند. از سوی دیگر، با وجود این اختلافها، آیا بهتر و درست‌تر نبود که مصحح ارجمند به استنتاج و استدلال خود در درستی تاریخ ۹۷۷ ق اشاره می‌نمود؟

نکته دیگر درباره تاریخ به انجام رساندن کتاب و سالهای پایانی زندگی نویسنده آن است که مصحح بر اساس نوشته‌های کتاب آن را ۱۰۳۳ ق نوشته است و در بسیاری از پژوهشهای متأخر نیز به همان تاریخ اشاره شده است. اما صادق سجادی و هادی عالم‌زاده، تاریخ انجام کتاب را ۱۹۵۱ ق نوشته‌اند و چون نویسندگان دلیلی بر درستی گفته خود نیاورده‌اند، راه گفتگو بر درستی یا نادرستی این سخن باز است.

مصحح اثر در ادامه پیشگفتار، ضمن بررسی «ویژگیهای تاریخ فرشته»، به جنبه‌های مثبت و منفی اثر اشاره کرده و با تأکید بر اینکه «فرشته در نگارش اثر خود به آثار متقدمان نظر داشته اما در مواردی نیز عبارات آنها را عیناً نقل کرده است» (ص سی و سه)، به مقایسه‌ای میان بخشهایی از نوشته‌های تاریخ فرشته با نوشته‌های نخستین مجلد طبقات اکبری دست زده است که با خواندن آنها خواننده پی به درستی گفتار مصحح خواهد برد.

در ادامه نیز مصحح از توجه خاورشناسان به تاریخ فرشته سخن گفته و افزوده است که نخستین ترجمه آن در سال ۱۷۵۸ - دوپست و پنجاه و اندی سال پیش - توسط الکساندر داو (Alexander Dow) انجام گرفته است. آنگاه به نسخه‌های موجود تاریخ فرشته در کتابخانه‌های گوناگون ایران و جهان و ملاک‌گزینش نسخه‌ها برای کار تصحیح و دشواریها و موانع موجود بر سر راه کار اشاره کرده است.

با توجه به توضیحات مصحح اثر در پای صفحه‌ها درباره اختلاف نسخه‌ها و نیز مراجعه به دیگر منابع و مآخذ در دست یافتن به ضبط درست جای‌نامها، نام اشخاص و مقایسه درستی تاریخ پاره‌ای از رویدادها با استفاده از دیگر منابع تاریخی، مصحح تلاش درخور توجهی در ارائه متنی پاکیزه از خود نشان داده است.

ساختهای زبان فارسی و مسئله ترجمه قرآن، مرتضی کریمی‌نیا، تهران، هرمس، چاپ اول، ۱۳۸۹ش، ۴۵۸ص.

هاشم آشتیانی



این کتاب، مجموعه‌ای است از شانزده مقاله، گفتگو و نقد که نویسنده پیش از این در نشریات ترجمان وحی، بینات و حوزه و دانشگاه، پیرامون ترجمه قرآن و وجوه ادبی آن منتشر کرده و اینک آنها را در شکل یک مجموعه مستقل به چاپ رسانیده است. به گفته نویسنده «تقریباً اغلب مقالات و صفحات این کتاب به موضوع ساختارهای نحوی قرآن می‌پردازد» (ص ۱). در مقدمه نویسنده به نکته‌ای که به گفته خود در متن کتاب به آن کمتر تصریح کرده، اشاره می‌کند و آن اینکه «قرآن اثری ادبی است» و «این پوسته ادب و هنر چنان بر قامت قرآن کشانده شده است که جداسازی آنها از یکدیگر و برگردان صرف مفاهیم و معانی آیات قرآن ناممکن است» (همان‌جا). در مقدمه کتاب نویسنده به پیشینه ترجمه قرآن کریم در یکی دو قرن اخیر به زبان فارسی و زبانهای اروپایی نیز توجه کرده و گزارشی در این باب به دست داده است (ص ۲-۷).

پس از مقدمه نه چندان بلند مؤلف، متن کتاب در چهار بخش (مقالات، نقدها، گفتگو، کتابشناسی) آغاز می‌شود. در بخش نخست (مقالات)، هفت مقاله آمده است با این عناوین: «یکسانی و هماهنگی ترجمه قرآن»

(ص ۱۱-۳۲)، «از مقتضیات زبان فارسی در ترجمه قرآن کریم» (ص ۳۳-۵۴)، «چه را و چرا ترجمه نکنیم؟» (ص ۵۵-۷۴)، پدیده تکرار در قرآن و مسئله ترجمه آن» (ص ۷۵-۱۰۷)، «درنگی در ترجمه چند واژه و اصطلاح قرآنی» (ص ۱۰۸-۱۳۸)، «بای تعدیه در قرآن کریم» (ص ۱۳۹-۱۶۷) و «مترجمان و لغزش در فهم معنای این» (ص ۱۶۸-۱۸۴). همگی این مقالات، از ضرورت‌های ترجمه قرآن به فارسی و توانشهای زبان فارسی معاصر در ترجمه آیات قرآن سخن می‌گویند و آکنده از نقد و نظر و نکته‌گیری بر ترجمه‌های معاصر قرآن به فارسی هستند. در بخش دوم (نقدها)، چهار نقد درج شده است که طی آنها چهار ترجمه معاصر از قرآن معرفی، نقد و بررسی شده‌اند که از آن میان، دو ترجمه به فارسی، یک ترجمه به زبان آلمانی و یک ترجمه به زبانهای فارسی و انگلیسی است. دو ترجمه فارسی عبارت‌اند از ترجمه دکتر محمدمهدی فولادوند (ص ۱۸۷-۲۱۴)، و ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی (در دو بخش، ص ۲۱۵-۲۵۸)؛ ترجمه آلمانی، برگردان خانم زیگرت یمینی (شولتس) است (ص ۲۷۴-۲۸۲)؛ و آخرین نقد نیز بر کتاب قرآن، ندایی برای جهانیان نوشته شده (ص ۲۸۳-۲۹۴) که ترجمه خانم معصومه یزدان‌پناه از قرآن است به دو زبان فارسی و انگلیسی همراه با مفردات، واژه‌نامه و کلیدواژه. نقد مؤلف بر ترجمه فارسی آیت‌الله مکارم شیرازی البته جوابیه‌ای از سوی مترجم (ص ۲۵۹-۲۶۸) و پاسخی دوباره از سوی ناقد را به دنبال داشته است (ص ۲۶۹-۲۷۳). نقدهای نویسنده دقیق و تیزبینانه، و زبان آنها مؤدبانه است.

در بخش سوم (گفتگو)، مصاحبه‌های مؤلف با دو مترجم قرآن درج شده است. گفتگوی اول حاصل مصاحبه نویسنده با دکتر فضل‌الله نیک‌آئین است (ص ۲۹۷-۳۱۱) که ترجمه‌های آهنگین و شاعرانه از قرآن به دست داده و در سال ۲۰۰۰ م آن را منتشر کرده است. گفتگوی دوم، مصاحبه بلندی است با دکتر غلامعلی حداد عادل که ترجمه وی از قرآن به اتمام رسیده ولی هنوز انتشار نیافته است. تسلط مصاحبه‌گر بر ظرایف ترجمه قرآن موجب پرسشهایی دقیق و مهم از سوی او گردیده و در پی آن پاسخ مترجمان، این گفتگوها را از نظر علمی ارزشمند و خواندنی کرده است.



بخش چهارم و واپسین کتاب، فهرستی است از کتابها و مقالاتی به زبانهای اروپایی (انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، هلندی، ایتالیایی و اسپانیولی) در حوزه ترجمه قرآن مجید (ص ۳۸۹-۴۴۰). به گفته مؤلف، در این فهرست به مقالات نقد و معرفی کوتاه اشاره نشده و همچنین مقالات دائرةالمعارفی، اینترنتی و نیز مقالات و کتابهایی که به بیوگرافی مترجمان اختصاص دارند کنار گذاشته شده‌اند (ص ۳۹۱). تحریر نخست این فهرست با ۱۷۵ مدخل به سال ۱۳۷۷ ش در نشریه ترجمان وحی انتشار یافت، اما در تحریر جدیدی که در این کتاب درج شده، افزون بر رفع اشکالات متعدد مطبعی و علمی، نزدیک به شصت مدخل حذف و افزون بر دویست مدخل افزوده شده و در مجموع شمار مداخل (اعم از کتاب و مقاله) به ۳۲۰ عنوان رسیده است. ترجمه عنوان هر مدخل به فارسی در ذیل آنها آمده؛ و نمایه‌ای از موضوعات و اعلام مذکور در این منابع، در آغاز این کتابشناسی درج شده است (ص ۳۹۳-۴۰۰).

کتاب با نمایه اعلام و اماکن، موضوعات و کتب، که هر یک به صورت جداگانه تنظیم شده اما به دنبال هم آمده‌اند (ص ۴۴۱-۴۵۸)، پایان می‌یابد. حروفنگاری و صفحه‌آرایی اثر، خوشخوان و چشم‌نواز است.

قصه‌های عامیانه ایرانی، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، سخن، ۱۳۸۷ ش، ۵۱۲ ص.

ولی قیطرانی

قصه‌پژوهی و معرفی قصه‌های عامیانه ایرانی جهت ارائه نکته‌هایی از تاریخ اجتماعی ایران و هم بررسی سیر تحول نثر فارسی، یکی دیگر از تواناییهای علمی استاد ذکاوتی است که در کتاب قصه‌های عامیانه ایرانی رخ نموده، همو که «از دیرباز با نگاه به نکات مزبور، (در حاشیه کارهای دیگر) گه‌گاه به مناسبت کتاب جدیدی به عنوان نقد یا معرفی قلمی زده و خود نیز چند متن داستانی و مجموعه‌های حکایات قدیمی را گزینش و ویرایش کرده و به چاپ رسانیده است» (ص ۱۱).

به هر تقدیر در قصه‌های عامیانه ایرانی «چند متن درجه اول از داستانهای بلند عامیانه [مثل سمک عیار،

ابومسلم (نامه)، ...] به دو مورد داستان شبه عامیانه [اسکندر (نامه)، مهراج و نواب بنده پرور (در رستم‌التواریخ)] که به قلم دو مورخ نوشته شده و فی الواقع «هجویه داستان قهرمانی عامیانه» است پرداخته شده، آنگاه مجموعه‌هایی از چند داستان بلند [مثل (داستان) حسنیه، هفت کشور و سفرهای ابن تراب، ...] که از جهتی مجموعه حکایات سنتی هستند آمده و سپس چند قصه‌نویسی سنتی یا حکایت‌نویس قدیمی که مایه کار خود را از عوام گرفته‌اند معرفی و نمونه‌ای از کارشان ارائه گردیده؛ پایان‌بخش کتاب هم مبحث جدیدی است که قصه‌های عامیانه را با زندگینامه صوفیان ربط می‌دهد» که البته همه اینها بر اساس منابع اعم از چاپی و خطی می‌باشد (ص ۱۱-۱۲). باید گفت در حاشیه داستانهای متعدد ۲۸ مقاله قصه‌های عامیانه ایرانی موضوعات زیادی نیز بر اساس محتوای آنها طرح و تحلیل گردیده که اهم آنها چنین است: تعبیرات و مفردات شاذ (ص ۱۳، ۱۶۳، ۱۷۴، ۱۷۶-۱۹۵، ۱۹۷-۲۲۱)، تحولات در روحیات مردم (ص ۱۴)، ریشه برخی داستانها در فرهنگ ایران باستان (همان جا)، ادب و تحول زبان پارسی (ص ۱۵)، ریشه لغت عیار/عیارشناسی (ص ۱۸)، تاریخ محلی ایران (ص ۱۹، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۸۹)، جنگ بین محلات (ص ۲۰)، تقسیم موضوعی داستانهای عامیانه (ص ۲۲)، تفکیک تحلیلی داستانها به لحاظ تاریخی اقشاری (ص ۲۳)، سبک‌شناسی داستانهای عامیانه (همان جا و ص ۲۲۷، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۳۳، ۳۴۶، ۳۶۶)، شخصیت‌شناسی (ص ۲۴، ۲۶)، نقش زنان در قصه‌ها (ص ۲۴)، نکات هنری و توصیفی (همان جا و ص ۴۴، ۶۶، ۲۲۷، ۳۳۸، ۳۶۶)، تحلیل اجتماعی (ص ۲۵، ۲۶۲)، تحلیل تاریخی نسخه‌های یک داستان (ص ۲۷)، نکات فنی جهت تصحیح یک نسخه داستانی (ص ۲۸، ۳۸، ۳۹)، عقیده (دینی)‌شناسی در قصه‌های عامیانه (ص ۴۴، ۶۶، ۲۹۱)، متن (قصه)‌شناسی تطبیقی (ص ۶۲، ۲۲۶، ۲۸۹، ۲۹۲، ۳۳۳)، مردم‌شناسی (ص ۶۳)، اقتباس نویسنده‌ای از نویسنده دیگر (ص ۶۷)، صحنه‌های زندگی شهری (قرن یازدهم) (ص ۲۹۸)، تاریخ و روابط صوفیه و صوفیه (ص ۳۰۴)، طریقه داستان‌نویسی (ص ۳۱۲-۳۱۳)، ایران‌شناسی (همانجا).

قرآنیات، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، سخن، ۱۳۸۸ش، ص ۴۴۰.

ولی قیطرانی



قرآنیات بیان تأثرات مؤلف (آقای ذکاوتی) از کتاب خدا در قالب مجموعه‌ای انسجام یافته می‌باشد که در آن، بدون آنکه طغیان قلمی رخ دهد، حق تحقیق گزارده شده است (مقدمه).

کتاب مذکور در بخش اول حاوی مقالاتی با عناوین مستقل همچون «خطایات قرآنی با دل و جان و خرد انسانی» (ص ۱۳-۲۸)، «علم در قرآن» (ص ۲۹-۳۲)، «زبان قرآن» (ص ۵۷-۶۶)، «فهم قرآن» (ص ۶۷-۹۱)، «قرآن و آبادی زمین» (ص ۱۰۷-۱۱۶)، و هم مقالاتی در معرفی مطالب جالب کتابهای دیگران (درباره قرآن) مثل «نکته نکته از حقائق هامة حول القرآن الکریم» (ص ۴۷-۵۰)، تفسیر «مفاتیح الاسرار» (ص ۹۹-۱۰۶)، «بازخوانی کتاب شبهات و ردود حول القرآن الکریم» (ص ۱۲۷-۱۵۱)،

و آنگاه در بخش دوم در برگیرنده این موارد است: الف. شأن نزول آیات مربوط به زنان در قرآن، ب. شأن نزول آیات درباره اهل کتاب (ص ۲۲۹-۳۵۸) می‌باشد؛ ضمیمه کتاب هم گزیده‌ای از کتاب «ورقة بن نوفل فی بطنان الجنة» (ص ۳۵۹-۳۷۲) و «اخبار سلمان در متون کهن» (ص ۳۷۳-۴۱۸) را دربر دارد.

در قرآنیات، مؤلف کوشیده با بیان نکات جدید و طرح سؤالات مناسب بساطت و فراگیر بودن همه‌جانبه قرآن مجید را به لحاظ قرایی، بلاغی، معنایی، علمی و ... نشان دهد؛ به عبارت دیگر ذکاوتی در این کتاب با بیانی «همه‌فهم» سعی نموده تا با حفظ وحدت درونی مطالب احتوا یافته (در قرآنیات) خواننده را در شناخت اهداف اصلی مقولات قرآنی کمک نماید.

باید گفت نکات موجود در کتاب مزبور حاصل نقد و معرفی منصفانه نظرات دیگران و یک جمع‌بندی محققانه و البته روزآمد (و همیشگی) و در عین حال همراه با نظرات مؤلف محترم می‌باشد، از جمله: «وجود لغات غیرعربی (دقیقاً غیرعربی قریش) در قرآن مسلم است و منافاتی با عربی بودن قرآن (و «عربی مبین» بودن آن) ندارد. بیشتر لغات دخیل به ترتیب از زبانهای فارسی، سریانی، حبشی و عبری و عربی جنوبی (قحطانی) است و لغاتی که فی‌المثل از هندی و یونانی و لاتین و قبطی و ... در عربی قریش و زبان قرآن وارد شد از طریق یکی از پنج زبان پیشگفته بوده است...» (ص ۵۱-۵۲)، «... قرآن از باب آسانی بیان و از راه تساهل و تسامح همان تعبیرات جاری عربها را به کار گرفته است» (ص ۶۲).

«می‌دانیم که قرآن به علم دعوت می‌کند اما علمی که قرآن به آن دعوت می‌کند آن است که در دنیا و آخرت سودمند باشد... قرآن به طبیعت توجه می‌دهد نگاه به آخرت دارد... مسلم این است که در فهم قرآن نباید چیز دیگری را بر آن تحمیل کنیم» (ص ۱۱۷ - ۱۱۸).



گزارش میراث